



ادیان و مذاهب؛ هندوئیسم

پدیدآورنده (ها) : رضوی، رسول

میان رشته ای :: نشریه صباح :: بهار و تابستان ۱۳۸۴ - شماره ۱۵ و ۱۶

صفحات : از ۲۳ تا ۳۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1671027>

تاریخ دائلود : ۱۴۰۳/۰۸/۱۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- آئین هندو
- انتخاب موضوع و تنظیم مباحث داخلی در پژوهش های تطبیقی (گفتاری پیرامون روش تحقیق در ادبیات تطبیقی)
- باورهای هندی از توحید تا شرک
- قیامت از دیدگاه اسماعیلیه و امامیه
- سید مرتضی و سیر تطوّر نظریه صرفه
- محرومان از اجابت دعا بر اساس روایات
- نقد و بررسی حیات برزخی از منظر وهابیت براساس منابع اهل سنت
- اصول مطالعه هندوئیسم و ادیان شرقی در اندیشه رنه گنون
- تبارشناسی ادیان غیرالهی از دیدگاه علامه طباطبایی
- شناخت: چهره آشکار آیین هندو
- یک کتاب در یک مقاله: گزارش مبسوط کتاب هندوئیسم

عناوین مشابه

- ادیان و مذاهب: یهودیت
- ادیان و مذاهب
- حجاب در ملل، ادیان و مذاهب
- زیبایی شناسی و مفهوم هنر در هندوئیسم و آئین زرتشت و مقایسه آنها با ادیان ابراهیمی
- سیاستهای دینی مغولان و تأثیر آن بر ادیان و مذاهب؛ مطالعه موردی شیعیان ایران
- رویکردها به کثرت ادیان و مذاهب
- گزارشی از فعالیت های مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب
- آثار انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب
- ادیان و مذاهب: مفهوم «فرجام شناسی» و «سرزمین موعود» در یهودیت و مسیحیت
- فارغ التحصیلان رشته ادیان و مذاهب

ادیان و مذاهب

هندوئیسم

آیین هندو از قدیمی ترین آیین های زنده دنیا است که هم چون بستری آماده، خاستگاه ده ها آیین جدید شده است؛ گاهی در مقابل فرزندانش شکست را پذیرا گشته و گاه با بازسازی ساختار خویش، آنان را به خارج از مرزهای سنتی خود، رانده است. به هر صورت نقدهای کلی متعددی بر این آیین وارد است که مهم ترین آنها طبقاتی کردن جامعه، عقاید نژادپرستانه و عدم ارائه برنامه‌ی زندگی است که در ضمن پاسخ به دو پرسش، به این مسائل اشاره می شود.

- چه نقدهای کلی بر دین هندوئیسم وارد است؟

رسول رضوی

آیین هندو از جمله ادیان ابتدایی است؛ البته این در صورتی است که دین را «اعتقاد به امری قدسی»^{۶۶} بدانیم، وگرنه در مقایسه با ادیان ابراهیمی، آیین هندو مجموعه ای از افسانه ها، اساطیر و برخی توصیه های اخلاقی و عرفانی است. هندوئیسم تکامل یافته‌ی «آنیسم» است و بنیان گذار آن مشخص نیست. این آیین، گونه ای فرهنگ، آداب و سنن اجتماعی است که با تهذیب نفس و ریاضت همراه است. با اندکی تسامح می توان اصول این دین را چنین برشمرد:

1. اعتقاد و احترام به کتاب های باستانی و سنت های دینی برهمنان؛
 2. پرستش خدایانی که به ظهور آنها در دوره های قدیم عقیده دارند؛
 3. اعتقاد به تناسخ؛
 4. رعایت مقررات و طبقات اجتماعی (کاست) در معاشرت و ازدواج؛
 5. احترام به موجودات زنده، مخصوصاً گاو و...^{۶۷}.
- همه‌ی فرقه های این آیین، به ثالث اعظم، یعنی خدایان بزرگ سه گانه 1. برهما (خدای خلقت و آفریدگار کل)؛ 2. شیوا، (خدای مرگ و مهلک کل)؛ 3. ویشنو (خدای زندگی و حافظ کل)^{۶۸} اعتقاد دارند.
- طبیعتاً در صورت مقایسه‌ی آیین هندو با ادیان آسمانی، از جمله اسلام، ضعف ها و ناکارآمدی های آن آشکار خواهد شد که در این جا به چند مورد از آنها اشاره می کنیم:

1. عقیده به تعدد خدایان و ناتوانی از تبیین مبدأ عالم و انسان.
- هندوان به عده‌ی بی شماری از خدایان آسمانی و زمینی با اسما و صفات عجیب و غریب معتقدند و به آنها کرنش می کنند و برای هر یک بتخانه های باشکوهی می سازند.^{۶۹} البته آنها را زیرمجموعه‌ی خدایان اصلی (برهما، شیوا و ویشنو)^{۷۰} می دانند. آنها گاهی برای این خدایان سه گانه، که شباهت زیادی به تثلیث مسیحیت دارند، صفات خدای واحد و ازلی را قایل می شوند و گاهی چنان بین آنها فرق می گذارند که چون دیگر موجودات متکثر جلوه می کنند. این بدان سبب است که آیین هندو «وحدت موجودات» را رکن اصلی خود قرار داده و، از طرفی، طبق این اصل، همه چیز را خدا می داند؛ حتی ارواح، اشجار و مظاهر طبیعت

66. حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، (تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، 1379ش)، ص 12.

67. همان، ص 32.

68. جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه‌ی علی اصغر حکمت، (انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، 1370ش)، ص 276.

69. حسین توفیقی، همان، ص 32.

70. همان، ص 39.

را هم دارای نوعی الوهیت می داند و تعداد خدایان را به تعداد موجودات متنوع و متکثر می رساند و از سوی دیگر، همین خدایان متعدد، به دلیل وحدت وجود، بیش از یک خدا نمی توانند باشند.

با بررسی و دقت در کتاب های دینی هندوان، روشن می شود که آیین آنها از توضیح و تبیین منشأ عالم و انسان عاجز است و به نوعی دچار تناقض گویی شده است و همین امر باعث شده تا دارای فرقه های بی شماری باشند، عده ای شیوا و عده ای ویشنو و... و در نهایت بت های دست ساز خود را پرستند و سرزمین هند به سرزمین بت خانه های بزرگ شهرت یابد. «شیواپرستان، عورت شیوا را لینگا می نامند و آن را می پرستند. مجسمه های لینگا و معابد آن نیز فراوان است... برخی از شیواپرستان پیوسته مجسمه ای از لینگا را که داخل کیف کوچکی است به گردن آویخته اند...»^{۷۱} و نمی دانند که چه کسی آنان را آفریده و چرا باید آفریدگار را عبادت کرد...

2. خرافاتی بودن و ناتوانی از ارائه ی برنامه ی زندگی

جان بی ناس در توضیح آیین هندو می گوید:

اعمالی که عوام الناس (هندو) به نام مذهب انجام می دهند، ترکیبی است از همه گونه اعتقادات مخلوط و به هم آمیخته، مانند آنیمیسیم، فیشیسیم و شمنیسیم و شیطان پرستی و حیوان پرستی و ایمان به ارواح خیر و شر و خداهای کوچک تر که معبودهای محلی اند...^{۷۲}

در حقیقت آیین هندو دو ضعف اساسی در عرصه ی عمل دارد: الف. «اهیمسا» یا پرهیز از آزار جان داران؛ بنابر آموزه ی اهیمسا، خوردن گوشت حیوانات عملی غیراخلاقی است و نباید از آن استفاده کرد.^{۷۳} این قانون هر چند ظاهری فریبنده دارد، در باطن، انسان را از نعمت های الهی محروم کرده، زندگی اجتماعی او را مختل می سازد؛ به گونه ای که هند با بیش ترین تعداد گاو و سایر حیوانات دارای بیش ترین تعداد گرسنگان است، چون آنها حق ندارند از گوشت این حیوانات استفاده کنند.

ب. خودسوزی و زنده سوزاندن زنان؛ «هندوان جسد مردگان خود را می سوزانند و... بنابر سنت مذهبی، هنگام سوزاندن جسد مرد متوفی، همسر وی نیز به نشانه ی وفاداری، میان توده های هیزم می خوابید و همراه شوهر می سوخت...»^{۷۴} البته در دوره های معاصر این رسم با کمک انگلیس تقریباً کنار گذاشته شده است ولی نکته ی اساسی این است که وجود چنین قوانین ضد انسانی در یک دین، نشانه ی بارز ضعف و سستی آن دین و نداشتن برنامه برای سعادت انسان و نیز تشویق انسان ها به ریاضت های افراطی و از هم پاشیدگی اجتماع است.

3. نژادپرستی و نظام طبقاتی

آیین هندو مردم را به دو طبقه ی آریایی ها و نجس ها (دراویدی های بومی هند) تقسیم کرده است. طبقه ی نجس ها حق حیات و حق رفت و آمد در محله های آریایی ها را نداشته، هرگاه به ناچار برای حمل زباله و کناسی به اماکن آنان می رفتند، موظف بودند با صدای بلند حضور خود را اعلام کنند که مبادا نگاه طبقات بالا به این گروه بیفتد و اگر کسی آنها را می دید باید با غسل خود را طاهر می کرد. گوش دادن به تلاوت کتاب های مقدس نیز بر آنان حرام بود و اگر فردی از ایشان در این مورد استراق سمع می کرد، با ریختن سرب مذاب در گوشش او را مجازات می کردند.^{۷۵}

آریایی ها نیز به چهار «کاست» اصلی (چهار طبقه) تقسیم می شدند:

71. همان، ص 39 و 40.

72. جان بی ناس، همان، ص 275.

73. حسین توفیقی، همان، ص 37.

74. همان.

75. همان، ص 36 و 37.

1. برهمنان (روحانیون); 2. کشاتریاها (شاهان، شاهزادگان و جنگاوران); 3. ویشیاها (بازرگانان و دهقانان); 4. شودراها (کارگران).

معاشرت افراد یک طبقه با طبقات دیگر شرعاً و عرفاً ممنوع بود.^{۷۶} البته به تدریج در ضمن این چهار طبقه حدود 2000 طبقه‌ی فرعی نیز پدید آمده بود. هر کدام از طبقه‌ها، طبقه‌ی پایین‌تر را استثمار و تحقیر می‌کرد و این در حالی بود که تمام این ظلم و ستم‌ها توجیه دینی و مذهبی داشت و شاید همین‌ها از هم‌گسیختگی‌های اجتماعی - که مذهب هندو مروج آن بود - باعث شده بود تا سرزمین ثروتمند و پرجمعیت هند نتواند در مقابل نیروهای مهاجم خارجی مقاومت کند و همیشه مطیع فرمانروایان خارجی باشد.

4. نظریه‌ی تناسخ و ناتوانی از تبیین سرانجام انسان

همان‌گونه که گذشت، آیین هندو نه تنها از تبیین مبدأ عالم عاجز است و نمی‌تواند برنامه‌ای عملی برای زندگی دنیوی انسان ارائه دهد، از توضیح و تبیین سرانجام انسان نیز عاجز است و با طرح نظریه‌ی تناسخ، به تناقض و اوهام دچار شده است. به عقیده‌ی هندوها روح انسان در هنگام مرگ و در همه‌ی احوال، جز در یک حالت که روح در مقام اعلی با «براهما» وحدت تام حاصل می‌کند، به کالبد و یا جسم دیگری انتقال پیدا کرده و یک سلسله تولد و تجدید حیات را طی می‌کند و پس از هر تولد و زندگی دوباره، بار دیگر روح به بدنی دیگر حلول می‌کند و این تولدها ممکن است بی‌انتهای بوده و ابدالدهر ادامه داشته باشد...^{۷۷}

این نظریه که خاستگاه آن ارواح پرستی و الوهیت ارواح است، نه تنها دلیل منطقی و عقلی ندارد، بلکه موجب می‌شود تا انسان در مقابل ظلم و ستم دیگران تنها خود را مقصر بداند و از مبارزه با آن و تلاش برای رسیدن به زندگی متعالی در این دنیا ناامید شود؛ زیرا همه‌ی مصایب کنونی نتیجه‌ی عملکرد وی در زندگی قبلی بوده و تنها با مردن و حلول در کالبد دیگر می‌تواند زندگی راحت‌تری داشته باشد.

هر چند در کتاب‌های کلامی و فلسفی در ردّ نظریه‌ی تناسخ بحث‌های متعددی صورت گرفته، ولی کافی است بدانیم که این نظریه را برای توجیه طبقات چهارگانه‌ی جامعه و منع از تداخل این طبقات مطرح کرده‌اند؛ زیرا بر اساس این آموزه اگر کسی در طبقه‌ی نجس‌ها واقع شده، بدان جهت است که در حیات قبلی خود گناه کرده، پس باید به حیات در این طبقه راضی باشد و شکرگزاری کند که به شکل حیوان، گیاه و سنگ ظاهر نشده است؛ البته اگر تهذیب کند شاید در حیات بعدی به صورت پادشاه یا بازرگان ظاهر شود.

نتیجه آن که، آیین هندو به دلیل نداشتن اصول و فروع کلامی و موازین عقلی، به گونه‌ای با آرا و عقاید متناقض و خرافی اشباع شده و در میان افسانه‌ها و خرافات غرق گشته و از تمییز بین حق و باطل عاجز است و نمی‌تواند برای سعادت دنیوی و اخروی انسان برنامه‌ای ارائه دهد.

آیا آیین هندو می‌تواند برنامه‌ای برای زندگی انسان ارائه دهد؟

اسماعیل روشن تن

76. همان، ص 36، و هم چنین ربك: ادیان آسیا، ویراسته‌ی فرید هلم هاردی، ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی، (انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، 1377ش)، ص 419-489.

77. غلامعلی آریا، آشنایی با تاریخ ادیان، (انتشارات پایا، چاپ سوم، 1379ش)، ص 53.

نام قدیم آیین هندو، برهمنی، برگرفته از برهما، نام خدای هندوان بود؛ و هندوئیسم شکل تکامل یافته‌ی آئیمیسیم^{۷۸} است. به همین دلیل بنیان گذار آن شناخته شده نیست.^{۷۹} این آیین گونه‌ای فرهنگ، آداب و سنن اجتماعی است که با تهذیب نفس و ریاضت همراه است؛^{۸۰} گرچه به نظر برخی از دانشمندان هم هندوئیسم بیش از آن که مجموعه‌ای از عقاید باشد، یک اسلوب و روش زیست است و تاریخ گواه بر چیرگی این نحوه‌ی سلوک بر فرایض و سنن هندو است.^{۸۱}

با ذکر این مقدمه به سؤال مزبور پاسخ می‌دهیم و ابتدا نیازهای انسان را تاحدودی بررسی می‌کنیم، تا توانایی یا عدم توانایی آیین هندو را در برآوردن این نیازها مشاهده کنیم.

1. انسان موجودی مرکب از دو حیثیت طبیعی و فراطبیعی است. حیثیت طبیعی انسان امری مادی و زمانمند است، برخلاف حیثیت فراطبیعی که خارج از محدوده‌ی زمان و مکان است و از آن به روح الهی یاد می‌شود و شناخت حقیقت انسان به شناخت روح الهی اوست. لیکن تنها مبدایی که انسان را به درستی می‌شناسد و می‌شناساند، خالق اوست چنان که تأمین نیازهای او را نیز به عهده دارد.^{۸۲} این در حالی است که در آیین هندو با توجه به کثرت و تعدد خدایان و انسان نما بودن آنها و شک و حیرت خدایان هندی در ارائه‌ی پاداش به ستایشگران، ساحت نیازهای انسان مجهول است.^{۸۳}

2. انسان در بعد اندیشه، بسیاری از معارف و حقایق علمی را نمی‌داند و در بعد عمل نیز فاقد بسیاری از فضایل اخلاقی و عملی است و دین همان حقیقتی است که حقایق علمی و فضایل اخلاقی را برای تحصیل کمال اختیاری در دست رس او قرار می‌دهد؛ از این رو خدای سبحان راه نمایانی را برای تعلیم معارف و حقایق علمی مورد نیاز انسان و تکمیل جهت نفسانی اش به سوی او مبعوث، و انسان با پذیرش اختیاری آن فضایل و معارف به سوی کمال حرکت می‌کند.

بنابراین، انسان چون با انبوهی از نقص‌ها همراه است و خودش توان برطرف نمودن آنها را ندارد، باید برای تکمیل این نقص به معلم غیبی که به نقص و نیاز انسان آگاهی دارد، ایمان و اعتقاد داشته باشد و بداند که آن معلم غیبی نیاز او را به علم و معرفت تأمین و نقایص اخلاقی و عملی او را تکمیل می‌کند؛^{۸۴} آیین هندو چون به ساحت‌های نیاز انسان علم ندارد، با انکار بعثت انبیا و با رویکرد عقل مدارانه محال است که بتواند تمام ملاکات سعادت را، بیان کند.

3. یکی از روابط انسان‌ها، ارتباط با دیگران است و در این ارتباط رعایت حقوق انسانی و اجرای عدالت از مؤلفه‌های بسیار جدی است؛ در حالی که در آیین هندو نظام طبقاتی شدیدی حاکم است که مدت 2500 سال سایه‌ی سهمگین خود را بر هندوستان افکنده و به نام طبقات اجتماعی «کاست» معروف است. این طبقات عبارت‌اند از: برهمنان (روحانیون)، کشاتریاها (شاهان، شاه زادگان و جنگاوران)، ویشیایا (بازرگانان و دهقانان) و طبقه‌ی شودراها (کارگران)؛ که معاشرت افراد یک طبقه با طبقات دیگر شرعاً و عرفاً ممنوع است.^{۸۵} و همین نظام طبقاتی منجر به تعطیلی فرصت‌ها و محروم شدن بیشتر مردم از حقوق خودشان است.^{۸۶}

78. آیین باستانی بسیاری از اقوام گذشته جان پرستی یا آئیمیسیم بوده است. براساس آیین همه‌ی مظاهر طبیعت روح دارند و برای بهره برداری از آنها باید به نیایش و سپاس و ستایش آنها پرداخت. (ر.ک: حسین توفیقی، **آشنایی با ادیان بزرگ**، تهران انتشارات سمت، چاپ اول، 1379ش) ص 21.

79. ر.ک: همان، ص 31.

80. همان، ص 31-32.

81. ر.ک: احمد شلبی، **مقارنه‌ی الادیان**، مصر: مکتبه‌ی النهضة المصریه، چاپ سوم، 1973م.

82. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، **انتظار بشر از دین**، ص 61، با اندکی تلخیص.

83. ر.ک: ویل دورانت، **تاریخ تمدن**، ج 1، ص 468.

84. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، همان، ص 63-64، با اندکی تلخیص.

85. حسین توفیقی، همان، ص 36.

86. احمد شلبی، همان، ص 103 - 104.

4. یکی دیگر از روابط انسان در نظام هستی ارتباط او با خویشتن است و این ارتباط براساس شناخت جایگاه واقعی خویشتن تنظیم می شود. او باید بداند که از سویی خلیفه‌ی خدا در زمین و دارای ظرفیت علمی گسترده و امانت دار خدا و برخوردار از فطرت خداشناسی و روی خود را با گرایش تمام به سوی او متوجه می کند؛ اما در آیین هندو چنین تعریف و ارتباطی از انسان با خویشتن نشده و برای دست یابی انسان به حقیقت، ریاضت های طاقت فرسایی در نظر گرفته شده است.^{۸۷} حال آن که سلوک در آن مشاهده‌ی حقیقت نیست، بلکه تسخیر قوای طبیعی است که اختصاص به هندوان ندارد.

5. در رویکردهای دین مدارانه انسان بیهوده آفریده نشده است، بلکه مقدمه و مزرعه بودن دنیا برای آخرت از اندیشه های دینی است و هر کسی حاصل عمل خود را در آخرت می بیند و بیش از یک حیات و مرگ به سراغ انسان نخواهد آمد؛ لیکن در دیدگاه هندو و بر اساس قانون کار ما (کردار)، آدمی نتیجه‌ی اعمال خود را در دوره های بازگشت مجدد خود در این جهان می بیند. نیکوکاران در مرحله‌ی بعدی زندگی مرفه و خوشی دارند و بدکاران، در بازگشت، بینوا و بدبخت خواهند بود که چه بسا به شکل حیوان درآیند^{۸۸} و همواره آدمی در گردونه‌ی تناسخ و تولدهای مکرر در جهان پرنج گرفتار است.^{۸۹} در حالی که دین باید راه های سعادت بشر را فراروی وی بگذارد نه این که او را در فرایند زمان دچار سازد و به جبر او را از اختیار سعادت باز دارد.

خلاصه‌ی سخن این که، توجه و دقت در مقام و جایگاه انسان در نظام هستی و ابعاد وجودی او، روشن می سازد که انسان موجودی جاودانه و ابدی است و افزون بر حیثیت طبیعی و عقلانی، حیثیت فراطبیعی و احساسی نیز دارد و دین باید به همهی امور یادشده توجه و نیازهای انسان را تأمین و روابط او را تنظیم کند؛ بنابراین آیین هندو برنامه ای ارائه نمی دهد که سعادت‌مندی انسان و زندگی او را تنظیم کند و جنبه های فردی و اجتماعی و شرایط زیست انسان را در لفافه های تقلیدها و اسطوره ها پنهان داشته است.

87. ربك: همان، ص 42.

88. همان، ص 40.

89. همان.

امامت و مهدویت

ظهور حضرت مهدی (عج)

پیروان همه‌ی ادیان ابراهیمی و بسیاری از دیگر ادیان همگی، چشم به راه ظهور منجی مصلحی هستند که با خروج خود، عدالت و آسایش را در سراسر این پهنای خاکی زمین می‌گستراند. از این میان ایده‌ی شیعه‌ی امامیه بر آن است که موعود آخرالزمان در قید حیات بوده و در این دنیا زندگی می‌کند و به عبارتی حضوری در غیبت دارد و برای حضور و ظهور نهائی ایشان و تشکیل حکومت عدل محور و گسترش رفاه و آسایش و کلمه‌ی توحید در میان مردم، بایستی زمینه‌ها و شرائط آن مهیا شود که از مهمترین زمینه‌های ظهور آن حضرت می‌توان آمادگی جهانیان برای پذیرش آن منجی مصلح و مهیا شدن یارانی کارآمد برای ایشان و ... را نام برد که نقش و تأثیر اصلی آن به عهده‌ی خود مردم است اما برخی کج اندیشان شبهاتی در مورد نقش مردم در ظهور حضرت مهدی (عج) و اموری که ظهور را نزدیک می‌کند وارد کرده اند که به برخی از این شبهات پاسخ داده شده است.

- برخی قایل اند که فساد و ظلم، سبب نزدیک تر شدن ظهور می‌شود؛ آیا این سخن درست است که قبل از ظهور نباید هیچ گونه حرکت اصلاحی انجام داد و یا دست به قیام زد، تا ظلم و فساد همه جا را فراگیرد و ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) نزدیک تر گردد؟

بهروز محمدی منفرد

مأموریت اساسی بزرگ منجی عالم و تحقق بخش اهداف انبیا و اولیا، برپایی قسط و عدالت در سراسر این کره‌ی خاکی و اشاعه‌ی یکتاپرستی و برچیدن هرگونه ظلم و جور و فساد و تباهی است. روایات پرشماری بیانگر آن اند که این انقلاب عظیم و سترگ آن گاه رخ می‌دهد که ظلم و فساد و تباهی جهان را فراگیرد و حکومت‌های دین ستیز و عدل ستیز و مستکبران، گستره‌ی زمین خاکی را تحت بیرق خود آورند.

الف) پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود:

يملا الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً^{۹۰}؛ زمین پر از قسط و عدل می‌شود، هم چنان که پر از ظلم و جور شده بود.

ب) ابی جعفر (علیه السلام) فرمود:

لا يخرج المهدي حتي يرقى الظلمة^{۹۱}؛ مهدی (عج) ظهور نمی‌کند مگر آن گاه که ظلمت و تاریکی سراسر جهان را فراگیرد.

ج) امام باقر (علیه السلام) فرمود:

لا يظهر المهدي الا علي خوف شديد و زلزال و فتنه تصيب الناس و ما هون قبل ذلك و سيف قاطع بين العرب و اختلاف شديد بين الناس و تشتت في دينهم و تغير في مالهم حتي يتبين الموت صاحبا و مساواً من عظم ما يري من لكب الناس

و...^{۹۲}

برخی غیرمتخصصان و ناآشنایان با اندیشه‌ی ژرف مهدویت، از این روایات چنین برداشت کرده اند که کثرت ظلم و فساد در جامعه، زمینه ساز ظهور و سبب تسریع در ظهور آن منجی مصلح خواهد شد. بنابراین کار ظالمان و مفسدان در زمین شایسته

90. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج اول، (قم: دارالحديث، ج اول) ص 178.

91. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، (قم: انتشارات حضرت معصومه(س))، ص 540.

92. همان، ص 539.

است، زیرا ظهور حضرت را نزدیک می کند و در مقابل، کسانی که در صدد اصلاح جامعه هستند و جلوی فساد و تباهی را می گیرند کارشان ناشایست است، زیرا ظهور حضرت را به تأخیر می اندازد.

از نظر اینان، هر گناه و هر ظلم و هر تبعیض و هر حق کشی و هر بلیه ای، به حکم این که مقدمه‌ی صلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می کند، رواست؛ پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه‌ی فساد است...

این گروه طبعاً به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر با نوعی بغض و عداوت می نگرند؛ زیرا آنان را از تأخیراندازان ظهور حضرت مهدی (عج) می شمارند؛ و از اهل فساد راضی هستند؛ چرا که مقدمات ظهور را فراهم می نمایند و برعکس، اگر خود هم اهل گناه نباشند، در عمق ضمیر و اندیشه، با نوعی رضایت به گناهکاران و عاملان فساد می نگرند؛ زیرا اینان مقدمات ظهور را فراهم می آورند.^{۹۳}

البته چنین تفکری تازگی ندارد و یکی از اصول فلسفه‌ی مارکس به شمار می آید. مارکسیست ها می گویند:

کورک (دمل) هر قدر فسادش زیادتر باشد، زودتر دهن باز می کند و منفجر می شود؛ پس در جامعه نیز برای به وجود آمدن انقلاب، باید فساد را بیشتر کرد.^{۹۴}

اینان در فرضیه‌ی اصلاح یا انقلاب، مخالف اصلاح هستند و می گویند: اصلاح، انقلاب را به تأخیر می اندازد، پس اصلاح بد است؛ و قایل به اخلال هستند و می گویند نابسامانی موجه است؛ چون نابسامانی تضاد و کشمکش را بیشتر می کند و وقتی کشمکش بیشتر شد، جنگ و مبارزه شدیدتر شده، انقلاب سریع تر انجام می شود.^{۹۵}

تردیدی نیست که انتشار چنین تفکر مسمومی سبب بسترسازی هایی برای مقابله با اصلاحات و آرمان های اسلام ناب می گردد و فساد و تباهی را، که بسیار با هوای نفس سازگار است، در میان جامعه می گستراند و لا ابالی گری ها و بی بندوباری ها و ظلم و ستم ها، رنگ و بوی دینی به خود می گیرند و برخی با این بهانه که «هدف وسیله را توجیه می کند» تمامی کارهای خود را در راه رسیدن به آن انقلاب مقدس و متعالی، توجیه می نمایند. برخی از پاسخ های این اندیشه‌ی باطل عبارت اند از:

الف) شرایط و زمینه های ایجاد هر پدیده ای با علایم و نشانه های آن تفاوت دارد. عوامل و شرایط ایجاد هر پدیده، لازمه‌ی آن است و از آن جدایی ندارد و تا وجود پیدا نکند آن محقق نمی شود؛ بنابراین، بین شرایط و زمینه های هر پدیده با خود آن نسبت استلزامی و انفکاک ناپذیری برقرار است و آن شرایط در شکل گیری پدیده، نقش کلیدی دارند. اما نشانه ها و علایم یک پدیده، تنها، از وقوع یا نزدیکی وقوع آن پدیده خبر می دهند و هیچ نقشی در ایجاد آن ندارند و ممکن است پدیده محقق شود

بدون آن که نشانه های وعده داده شده برای آن محقق شده باشد. حال باید روشن شود که آیا گسترش فساد و ظلم در جامعه، شرط و زمینه‌ی ظهور است یا علامت و نشانه‌ی آن؟ با ژرف اندیشی در روایات روشن می گردد که زیاد شدن تباهی و فساد و ظلم از نشانه های ظهور به شمار می آید، نه زمینه و شرط و سبب ظهور؛ بنابراین، گسترش فساد و تباهی هیچ نقشی در اصل ظهور ندارد، تا آرمان تشکیل حکومت عدل گستر مهدی (علیه السلام)، با آن قوام و تحقق پیدا کند، بلکه وجود این ظلم ها و فسادها، همگان را از نزدیکی ظهور یا وقوع آن آگاه می کند. و این روایات، صرفاً، وضعیت زمان ظهور حضرت را توصیف می کنند.

ب) این گونه روایات حاکی از کثرت ظلم و فساد هستند، نه کثرت و فراوانی ظالمان و فاسدان؛ چه بسا تعداد کمی ظالم و فاسد در زمین وجود داشته باشند، ولی چنان ظلم و فسادی به پا کنند که سراسر جهان را فراگیرد؛ بنابراین در این روایات، فراوانی ظلم و فساد مورد عنایت قرار گرفته است نه پر شمار بودن ظالمان و فاسدان و این مطلب منافاتی با تلاش انسان ها و مؤمنین در ایجاد

93. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب حضرت مهدی (عج)، (قم: انتشارات صدرا، 1379ش)، ص 54 - 55.

94. موسوی همدانی، پاسخ به پرسشهای دینی، (قم: دفتر انتشارات اسلامی)، ص 44.

95. مرتضی مطهری، فلسفه‌ی تاریخ، (قم: انتشارات صدرا)، ج 1، ص 89 - 90.

حرکات اصلاحی و حکومت عدل و مخالفت با فساد ندارد. شیخ صدوق (رحمه الله) روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند، مبنی بر این که «این امر تحقق نمی پذیرد، مگر این که هر یک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسند.» پس سخن در این است که گروه سعاد و اشقیاء هر کدام به نهایت کار خود برسند، سخن در این نیست که سعیدی در کار نباشد و فقط اشقیاء به منتهی درجهی شقاوت برسند.^{۹۶}

ج) روایاتی که تکالیف مؤمنین را در زمان غیبت بیان می دارند؛ روایات پرشماری، تکالیف و وظایف بسیاری را برای منتظران ظهور حضرت مهدی (عج) در دوران غیبت و قبل از ظهور بیان می کنند که به برخی از آنها اشاره می شود.

1. خودسازی و تهذیب نفس: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هر کس دوست دارد از اصحاب حضرت قائم (علیه السلام) باشد، باید منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید، در حالی که منتظر باشد...^{۹۷}

2. آماده شدن برای از بین بردن فتنه ها.^{۹۸}

3. اطاعت از امام:

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

طوبی لشیعۀ قائمنا المنتظرین لظهور فی غیبتہ والمطیعین له فی ظهوره. اولئک اولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون^{۹۹}؛ خوشا به حال پیروان قائم ما، کسانی که در دوران غیبتش منتظر ظهور ایشان اند و در زمان ظهورش، از او اطاعت می کنند، ایشان اولیای الهی هستند، کسانی که هیچ خوف و حزنی بر آنان نیست.

روشن است که، وجود این وظایف و تکالیف در عصر غیبت و قبل از ظهور، همگی با راضی و بی تفاوت بودن نسبت به فساد و ظلم و تباهی در جامعه منافات صریح دارند. اگر چنین باشد، باید ملتزم شد به این که بسیاری از تکالیف (اتیان واجبات و ترک محرمات) برای نزدیک نمودن ظهور امام زمان (علیه السلام) تخصیص بخورد و در این مقطع زمانی بسیاری از تکالیف از انسان ها ساقط شود. ولی لازم باطل است، به این معنا که هیچ دلیلی بر تخصیص خوردن تکالیف در این عصر نداریم؛ بنابراین ملزوم هم باطل می شود.

شهید مطهری می گوید:

این (رها کردن تکلیف) برخلاف یک اصل قطعی اسلامی است؛ یعنی انتظار ظهور حضرت حجت (علیه السلام) هیچ تکلیفی را از ما ساقط نمی کند، نه تکلیف فردی و نه اجتماعی. شما در شیعه و اهل تسنن، یک عالم پیدا نمی کنید که بگوید انتظار ظهور حضرت حجت یک تکلیف کوچک را از ما ساقط می کند.^{۱۰۰}

و برعکس، دلیل بر همیشگی بودن تکالیف داریم، امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

حَالاً مُحَمَّدٌ حَالاً اَبْداً اِلَى یَوْمِ الْقِیَامَةِ وَ حَرَامٌ حَرَامٌ اَبْداً اِلَى یَوْمِ الْقِیَامَةِ^{۱۰۱}.

د) مهدی یاوران: هر حرکت اصلاحی و هر انقلابی برای محقق شدن باید مسیر طبیعی و عادی اش را طی کند و بلکه تحقق هر پدیده ای در این عالم هستی اسباب و مقدماتی دارد. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

96. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب امام مهدی (عج)، همان، ص 57 - 58.

97. محمدتقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، (قم: ایران نگین)، ج 2، ص 428.

98. ر. ک: نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه 150.

99. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 357، باب ما روی عن الصادق، ح 54.

100. مرتضی مطهری، سیری در سیره انمه اظهار، (قم: انتشارات صدرا)، ص 295.

101. محمدین یعقوب کلینی، الکافی، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1365ش)، ج 1، ص 58.

ابی الله أن یجری الاشیاء الا بأسباب؛^{۱۰۲} اراده‌ی خداوند به این تعلق گرفته است که هیچ چیزی جز به واسطه‌ی اسبابش محقق نشود.

و سنت الهی بر آن تحقق گرفته است که سرنوشت انسان‌ها به دست خودشان رقم بخورد:

(ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم)^{۱۰۳}

و حکومت عدل محور و جهانی امام مهدی (علیه السلام) نیز از این قاعده مستثنا نیست و برای محقق شدن، نیازمند مقدمات و وسایلی از جمله وجود یارانی صالح و به دور از وسوسه‌های شیطانی و پاک از لوث پلیدی‌ها و صاحب کرامات انسانی و سازماندهی ایشان است.

امام صادق (علیه السلام) در وصف ایشان می‌فرماید:

برای حضرت مهدی (عج) مردانی است که استواری دل‌هایشان برای دین خدا، همانند آهن است... خداوند به وسیله‌ی آنها

امام و پیشوای حق را یاری می‌کند.^{۱۰۴}

این امام بزرگوار در جای دیگری می‌فرماید:

... یاران امام زمان (علیه السلام) کسانی هستند که خداوند درباره‌ی آنها فرمود: سوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه...^{۱۰۵}

خداوند به زودی گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند. آنان در برابر مؤمنان فروتن و

در برابر کافران با عزت و درشت خو و سخت گیر هستند.^{۱۰۶}

حال می‌توان گفت در زمان ظهور آن حضرت، دو جبهه وجود دارد: جبهه‌ی حق که عبارت‌اند از یاران مخلص امام مهدی (عج)

و جبهه‌ی باطل که شامل فاسدان و ملحدان و ظالمان می‌شود و تردیدی نیست که هواپرستان و کج اندیشانی که در زمان قبل از

ظهور حضرتش، خواست‌های شیطانی را در جامعه گسترش داده و یا راضی به اشاعه‌ی فساد و منکرند، از یاران امام مهدی (عج)

به شمار نمی‌آیند؛ زیرا از ویژگی‌های مهدی‌یاوران برخوردار نبوده و مشمول روایاتی که خصایص یاران حضرت را ذکر می‌کنند

نمی‌گردند؛ بنابراین با عقیده‌ای که دارند در جبهه‌ی مقابل قرار داشته و با برخورد قاطع و سرکوب‌گرانه‌ی حضرت مواجه

خواهند شد؛ زیرا قیام او یک حرکت اصلاحی است و هر پدیده‌ای که در مقابل آن باشد مردود است، پس صاحبان چنین تفکر

غلطی، اگر هم به خیال خود راست گفته باشند، اولین ضربه را خود متحمل خواهند شد و طعم خواری را در مقابل مؤمنین خواهند

چشید.

(و امر به معروف و نهی از منکر.

کتتم خیر امة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله)^{۱۰۷} شما بهترین امتی هستید که برای

انسان‌ها پدیدار شده است، (چه این که) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.

امر به معروف و نهی از منکر یکی از فروع دین و از ضروریات دین مبین اسلام به شمار می‌آید و روایات بسیاری بر وجوب

آن دو فریضه‌ی الهی دلالت دارند.^{۱۰۸}

102. کلینی، همان، ص 183، و محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، (بیروت: مؤسسة الوفاء، 1404 ق)، ج 2، ص 90.

103. سوره‌ی رعد، آیه‌ی 11.

104. محمدباقر مجلسی، همان، ج 52، باب 26، ص 307 - 308، ح 82.

105. سوره‌ی مائده، آیه‌ی 54.

106. محمدباقر مجلسی، همان، ج 52، ص 370.

107. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی 110.

108. کلینی، همان، ج 5، ص 56، ح 1.

بنابراین، باید در مقابل هر فساد و ظلمی صف آرایی کرد و با تکیه بر قرآن و روایات، تا حد امکان، ریشه‌ی آنها را خشکاند. و آیه‌ی شریفه بر عمومیت خود باقی است و هیچ دلیلی یافت نمی‌شود که این حکم به مقطع خاصی از زمان تخصیص بخورد، بلکه این حکم با شرایط خاص خود، تمامی زمان‌ها، از جمله، زمان قبل از ظهور حضرت را هم در بر می‌گیرد.

(ز) غیبت امام به سبب طغیان شر و ظلم و فساد بوده است و اگر چنین نبود، امام (عج) غایب نمی‌شد؛ پس چگونه طغیان ظلم و فساد سبب ظهور امام (علیه السلام) و خروج او از پرده‌ی غیبت می‌شود!^{۱۰۹}

ح) مفهوم واقعی انتظار؛

این عده مفهوم واقعی انتظار را درک نکرده‌اند، و گمان نموده‌اند که انتظار به این معناست که باید مترصد و در کمین بود و دست روی دست گذاشت تا آن حضرت بیاید و حرکت اصلاحی خود را انجام دهد.

در حالی که انتظار، حالت کسی است که از وضع موجود ناراحت و برای ایجاد وضع بهتری تلاش می‌کند؛ بنابراین مسئله‌ی انتظار از دو عنصر نفی (بیگانگی از وضع موجود) و عنصر اثبات (خواهان وضعیت مطلوب بودن) ترکیب یافته است.

مرحوم مظفر می‌گوید: از چیزهایی که در این زمینه باید بدانیم این است که معنای انتظار ظهور آن مصلح نجات بخش این نیست که مسلمانان در امر دین و احیای حق از یاری او دست بردارند و جهاد در راه دین و عمل به احکام آن را ترک کنند و دست روی دست بگذارند و وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را تنها به آن حضرت واگذارند، بلکه هیچ وقت تکلیف و عمل به احکام شرعی از دوش مسلمانان برداشته نمی‌شود و پیوسته بر آنان واجب است بکوشند حقیقت را درک کنند و راه‌های صحیح وصول به آن را به دست آورند و تا زمانی که قدرت دارند، از زیر بار مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر شانه خالی نکنند و بر هیچ مسلمانانی روا نیست به بهانه‌ی این که منتظر مهدی (عج) است و او اصلاحگر کل و راهنما و بشارت دهنده است از عمل به واجبات دست بردارد.^{۱۱۰}

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

هر کس بخواهد از یاران قائم (علیه السلام) باشد، باید منتظر باشد و با پرهیزکاری و خوی‌های پسندیده عمل کند و اوست منتظر؛ پس هر گاه بمیرد و قائم پس از مردنش بپاخیزد، پاداش او مثل کسی است که دوران حکومت آن حضرت را درک کرده باشد.^{۱۱۱}

بنابراین، انتظار، حرکت و عمل و عامل مقاومت است و سکوت و رضایت و عدم حرکت معنای واقعی انتظار نیست تا گروهی با چنین انتظاری جانب اباحیگری را بگیرند و از حقیقت شریعت محمدی دور شوند.

109. صافی گلپایگانی، همان، ص 105.

110. بدایة المعارف الالهیه، محسن خرازی، (قم: مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه، 1369ش)، ج 2، ص 147.

111. ر.ک: محمد تقی موسوی اصفهانی، همان، ج 2، ص 219.